

۲۶۱

وَقَالَ كَحَالِي مِنْ سِوَاكُمْ

الْغَيْبَةُ جُهْدُ الْعَاجِزِ.

امام علیؑ فرمود:

غیبت کردن، آخرین تلاش شخص ناتوان است.^۱

شرح و تفسیر

غیبت نشانه ناتوانی است

امام علیه السلام در این گفتار کوتاه و پر معنا به یکی از عیوب مهم غیبت اشاره کرده می فرماید: «غیبت کردن، آخرین تلاش شخص ناتوان است»؛ (الغیبة جهدُ العاجز).

اشاره به این که تنها فرمایگان و افراد پست و ناتوان به سراغ غیبت می روند چرا که اگر انسان در خود، توانایی و استعداد پیشرفت ببیند به جای این که با غیبت مقام کسی را خدشه دار کند خودش می کوشد و به آن مقام و برتر از آن می رسد ولی چون عاجز و ناتوان و فرومایه است سعی می کند به وسیله غیبت آبروی دیگری را در انظار عموم بریزد. از این رو امام علیه السلام می فرماید: غیبت، آخرین تلاش افراد ناتوان است.

در میان گناهان کبیره کمتر گناهی است که همانند غیبت، نشانه پستی و ضعف و زبونی و ناجوانمردی باشد.

به تعبیر دیگر، آن ها که پشت سر مردم به مذمت و عیب جویی می پردازند و آبرو و حیثیت افراد را با افشای عیوب پنهانی، که غالب مردم به یکی از این عیوب گرفتارند، می برند، و آتش حسد و کینه خود را به این وسیله فرو می نشاندند، افرادی ناتوان و فاقد شخصیت اند که حتی در مبارزه بی دلیل و ظالمانه خود شهادت ندارند و تمام قدرتشان این است که از پشت خنجر بزنند.

نکته

غیبت و آثار شوم آن

در تعریف غیبت، در میان ارباب لغت و همچنین در کتب فقهیه و کلمات علمای اخلاق، تفسیرهای گوناگونی دیده می‌شود که در واقع همه آن‌ها به یک چیز برمی‌گردد.

مرحوم شیخ انصاری از بعضی از بزرگان علما نقل کرده است که اخبار مضمومین علیهم السلام و اجماع فقها دلالت بر این دارد: حقیقت غیبت این است که از دیگری در غیاب او چیزی بگوید که اگر بشنود ناراحت شود.^۱

گاه گفته می‌شود که غیبت، افشای عیوب و گناهان پنهانی افراد در غیاب آن‌ها نزد کسانی است که از آن آگاهی ندارند و این‌که بعضی از عوام می‌گویند: آنچه گفتیم، صفت اوست غیبت نیست؛ اشتباه روشنی است. زیرا غیبت همان بیان صفت زشت پنهانی در غیاب افراد است و اگر صفت آن‌ها نباشد مصداق تهمت و بهتان می‌باشد و نیز آنچه بعضی از عوام می‌گویند: حاضریم همین مطلب را نزد خود شخص بگوئیم؛ این هم اشتباه دیگری است که خیال می‌کنند اگر چیزی واقعیت داشته باشد غیبت نیست.

به هر حال، شدیدترین تعبیر درباره غیبت در قرآن مجید آمده و درباره هیچ گناهی چنین تعبیری دیده نمی‌شود و آن این‌که غیبت‌کننده همچون کسی است که گوشت برادر مرده خود را بخورد: **وَأَيُّ حَسْبٍ أَحَدِكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا** فَكَرِهْتُمُوهُ^۲.

اشاره به این‌که آبروی انسان مانند گوشت تن اوست و غیبت‌کننده گویی گوشت تن برادر مسلمانش را می‌خورد و غایب و بی دفاع بودن او به منزله مردن اوست.

در روایات اسلامی نیز شده بدترین تعبیر درباره غیبت دیده می شود و از میان روایات فراوانی که درباره غیبت در منابع مختلف آمده همین دو روایت که در ذیل می آوریم کافی است:

در حدیث قدسی آمده است که خداوند به موسی بن عمران علیه السلام خطاب کرد و فرمود: «مَنْ مَاتَ تَأْتِيًا مِنْ الْغَيْبَةِ فَهُوَ آخِرُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَمَنْ مَاتَ مُصِرًّا عَلَيْهَا فَهُوَ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ؛ کسی که بمیرد در حالی که از غیبت توبه کرده باشد، آخرین کسی است که وارد بهشت می شود، و کسی که بمیرد و از غیبت توبه نکرده و بر آن اصرار ورزیده باشد، نخستین کسی است که وارد دوزخ می شود»^۱.
و در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «وَالْغَيْبَةُ تَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ؛ غیبت، حسنات را می خورد همان گونه که آتش هیزم را می خورد و نابود می کند»^۲.

مشکل مهم غیبت چند چیز است:

نخست این که انگیزه های بسیار متنوعی دارد از قبیل خودخواهی و حسد و کینه توزی و جاه طلبی و ریاکاری و انتقام جویی و سخریه و استهزاء و مانند آن. در ذیل روایت قبل چنین آمده است: «وَأَصْلُ الْغَيْبَةِ تَنْتَوِعُ بِعَشْرَةِ أَنْوَاعٍ شِقَاءٌ عَظِيمٌ وَمَسَاعِدَةٌ قَوْمٌ وَ تَهْمَةٌ وَ تَصْدِيقٌ خَيْرٌ بِالْكَشْفِهِ وَ سُوءٌ ظَلَمٌ وَ حَسَدٌ وَ سُخْرِيَةٌ وَ تَعَجُّبٌ وَ تَبْهُرٌ وَ تَرْطِينٌ؛ اصل غیبت از ده چیز ریشه می گیرد: فرو نشاندن خشم، کمک کردن (نامشروع) به گروهی، متهم ساختن افراد، تصدیق کردن خبری بدون اطلاع، داشتن سوء ظن، حسد، استهزاء و سخریه، اظهار تعجب، ناراحتی و خودستایی»^۳.

مشکل دیگر غیبت این است که به قدری رواج یافته که قبح آن در نظرها از

بین رفته است و گاه ثقل بسیاری از مجالس می شود و حتی افراد ظاهراً باتقوا آلوده آن می شوند و همین امر، خطر آن را بیشتر می کند.

مشکل دیگر این که کسی که به غیبت گوش فرا می دهد در گناه غیبت کننده شریک است و ای بسا یک نفر غیبت کند و دهها نفر در مجلس باشند و سخن او را بشنوند و اعتراض به او نکنند و همه در این گناه شریک شوند.

مشکل چهارم این که غیبت از گناهانی است که جنبه حق الناس دارد و چنان نیست که تنها با آب توبه بتوان آن را شست بلکه باید از غیبت شونده حلیت طلبید و وای به حال کسی که غیبت افرادی را کرده و آن افراد از دنیا رفته اند که حلیت طلبیدن غیر ممکن شده است. در این گونه موارد دستور داده شده که برای آن افراد تا می تواند استغفار کند و کار خیر انجام دهد شاید از او راضی شوند. مشکل دیگر این که غیبت آثار اجتماعی شومی دارد و تنها یک رذیله اخلاقی شخصی نیست. غیبت سبب می شود حس اعتماد در جامعه ضعیف گردد و همکاری افراد با یکدیگر کم شود. افراد جامعه به یکدیگر بدبین گردند و پیرندهای اخوت و محبت و دوستی و همکاری سست شود.

حق الناس یا حق الله؟

در این که آیا غیبت یک حق الهی است یا مردمی در میان فقها گفت و گو است آن ها که آن را حق الله می دانند به روایاتی استدلال می کنند که می گویند: برای رهایی از عواقب غیبت استغفار برای صاحبش کافی است. از جمله در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «سُئِلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: تَسْتَعْفِرُ اللَّهَ لِمَنْ اُغْتَابَهُ كَلِمًا ذَكَرْتَهُ؛ از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال کردند: کلام غیبت چیست؟ فرمود: کفارهاش این است که هر زمان به یاد غیبت شونده افتادی برای او استغفار کنی»^۱.

آن‌ها که آن را حق الناس می‌دانند به روایاتی استدلال می‌کنند که می‌گوید: تا غیبت شونده راضی نشود خداوند غیبت کننده را نمی‌آمزد. از جمله در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم که فرمود: «إِنَّ صَاحِبَ الْغَيْبَةِ لَا يُعْفَرُ لَهُ حَتَّىٰ يَعْفِرَ لَهُ صَاحِبُهُ؛ غیبت‌کننده بخشوده به‌خوشود تا غیبت شونده او را عفو کند»^۱.

ولی با توجه به این‌که قرآن مجید غیبت را تشبیه به خوردن گوشت برادر بعد از مرگ او کرده و می‌دانیم که هر جنایتی بر میت حق الناس است و دیه دارد بنابراین، تشبیه مذکور، حق الناس بودن غیبت را تأیید می‌کند.

به علاوه، هم در روایات آمده و هم عقل حاکم است که آبروی انسان مانند مال و جان اوست و هرگاه کسی صدمه‌ای بر مال و جان کسی وارد کند، تا جبران نکند یا حلیت نطلبد در امان نخواهد بود. همین‌طور است درباره آبروی او، که گاه ارزش آن از مال و جان هم بیشتر است.

البته اگر غیبت به گوش شونده نرسد و شخص غیبت کننده آن را نزد اشخاصی که در حضور آنان غیبت کرده، جبران نماید مثلاً بگوید: اشتباه کردم، معلوم نیست او دارای چنین صفاتی باشد و به علاوه اگر هم چنین باشد ای بسا ما از او بدتریم؛ خلاصه آبروی از دست رفته او را جبران نماید، درست مثل کسی که خسارتی در غیاب کسی به مال او زده و در همان‌جا آن را جبران می‌کند؛ در چنین صورتی نیازی به طلبیدن حلیت نیست.

دعای معروف روز دوشنبه امام سجاد علیه السلام نیز به خوبی نشان می‌دهد که غیبت حق الناس است.

البته جای تردید نیست که اگر حلیت طلبیدن سبب فتنه و فساد یا اذیت و آزار بیشتری شود باید از آن صرف‌نظر کرد و به دعا و استغفار و کار خیر قناعت نمود و شاید همان‌گونه که مرحوم علامه مجلسی در بحارالانوار گفته، ممکن است به

این وسیله جمع میان اخبار شود یعنی اخباری که می‌گوید: باید حلیت طلبید، مربوط به جایی است که منشأ فتنه و فساد و اهانتی نشود و اخباری که می‌گوید: استغفار کافی است، ناظر به جایی است که منشأ چنین اموری گردد.^۱

البته در هر حال غیبت کننده باید در پیشگاه خدا از گناه خود توبه و استغفار کند.

این نکته نیز حائز اهمیت است که اگر غیبت به غیبت شونده برسد گناه مضاعفی خواهد بود یک گناه این که آبروی او را در میان جمعی برده و گناه دیگر این که او را آزار داده و غمگین ساخته است.

البته سزاوار است هنگامی که غیبت‌کننده برای عذرخواهی، توأم با توضیح و ندامت نزد غیبت‌شونده می‌آید، او هم محبت کند و از خطای او درگذرد تا مسأله به‌طور کامل پایان یابد.

* * *